Religion and Health

ORIGINAL ARTICLE

2026, Vol: 13, No: 2, Pages: 73-87

Analyzing the Jurisprudential Aspects of Transformation and the Use of Blood Derivatives in Cosmetic Products – The Imamiyyah Jurisprudence Approach

Ahmad Reza Erfanian[1]*

1. Advanced-Level Seminary Student, Department of Jurisprudence and Principles, Fiqh Center of the Infallible Imams (Peace Be Upon Them), Qom, Iran

***Corresponding Author:**
Ahmad Reza Erfanian, Advanced-Level Seminary Student, Department of Jurisprudence and Principles, Fiqh Center of the Infallible Imams (Peace Be Upon Them), Qom, Iran

Email:
ahmadreza.erfanian83@gmail.com

Received: 30 Aug 2025
Revised: 13 Dec 2025
Accepted: 17 Feb 2026

Abstract

Background and Objectives: Blood contains many valuable components used in cosmetic products. Due to jurisprudence rulings on blood impurity, two issues must be examined: first, how these components are modified during cosmetic production; second, whether producing and trading these components is permissible. The purpose of this research is to examine the processing of products made from blood components and to use jurisprudential evidence to determine whether the manufacture, use, purchase, and sale of these products are permissible.

Methods: This study is an interdisciplinary study combining jurisprudence and medicine, using a descriptive-analytical approach. The scientific explanation of the subject is based on medical sources, while the analysis of the religious ruling is based on evidence and jurisprudential texts.

Findings: During the production of these products, blood components remain insoluble because their molecular structures do not change chemically. Therefore, from a cultural perspective, these products remain blood. The jurisprudential terms of consumption and transformation cannot be applied to determine the purity of these products because, in Sharia, consumption is only considered impure matter in terms of purity. Additionally, the failure to achieve transformation due to the lack of chemical change in the components, along with the limited scope of jurisprudence on consumption issues, prevents a ruling on the purity of these products. There is evidence from the Quran, Sunnah, and consensus that the use of blood and, consequently, its components, is not permitted.

Conclusion: Since none of the jurisprudential purifications are present in the production process, these products are impure; also, due to the withdrawal of the evidence of the sanctity of blood for "eating"—the traditional benefit of the era of legislation—its other rational benefits, such as cosmetic uses, are permissible.

Keywords: Cosmetic Products, Depreciation, Impurity of Blood Products, Medical Jurisprudence, Trading in Impure Goods, Transformation

▶ **Citation:** Erfanian AR. Analyzing the Jurisprudential Aspects of Transformation and the Use of Blood Derivatives in Cosmetic Products – The Imamiyyah Jurisprudence Approach. Religion and Health, Autumn & Winter 2026;13 (2):73-87 (Persian). Doi: 10.22034/Jrh.13.2.73

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

دین و سلامت
مقاله پژوهشی
دوره ۱۳، شماره ۲، سال ۱۴۰۴ صفحه: ۸۷-۷۳

واکاوی ابعاد فقهی استحاله و به‌کارگیری مشتقات خونی در محصولات آرایشی: رویکرد فقه امامیه

احمدرضا عرفانیان[1*]

۱. دانش‌پژوه مقطع سطوح عالی حوزهٔ علمیه، گروه فقه و اصول، مرکز فقهی ائمهٔ اطهار (ع)، قم، ایران

* مؤلف مسئول:
احمدرضا عرفانیان، دانش‌پژوه مقطع سطوح عالی حوزهٔ علمیه، گروه فقه و اصول، مرکز فقهی ائمهٔ اطهار (ع)، قم، ایران

E-mail:
ahmadreza.erfanian83@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸
اصلاحات: ۱۴۰۴/۰۹/۲۲
پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

چکیده

سابقه و هدف: خون حاوی اجزای متعدد و مفیدی است که در محصولات آرایشی کاربرد دارد. به‌دلیل حکم نجاست خون در فقه، بررسی دو موضوع ضروری است. نخست، فرایند تغییر اجزای آن در روند تولید محصولات آرایشی و دوم، جوازداشتن یا جوازنداشتن تولید و معاملهٔ اجزای مذکور در فقه. هدف این پژوهش این است که با بررسی روند فراوری محصولات ساخته‌شده از اجزای خونی و استفاده از ادلهٔ فقهی، جواز یا عدم جواز ساخت، استفاده و خریدوفروش این محصولات بررسی شود.

مواد و روش‌ها: این پژوهش، تحقیقی میان‌رشته‌ای، فقه و پزشکی، با روش توصیفی ـ تحلیلی است. تبیین علمی موضوع مبتنی‌بر منابع پزشکی و تحلیل حکم شرعی مستند به ادله و متون فقهی است. نویسنده در ابتدا، پس از گردآوری مطالب علمی مربوط به فراوری اجزای خونی از مقالات معتبر پزشکی، به تحلیل، موضوع‌شناسی و در نهایت، به نتیجه‌گیری دربارهٔ ماهیت این محصولات پرداخته است. سپس با مراجعه به متون دینی و آرای فقها، درصدد این برآمده است که این محصولات تحت چه عنوان فقهی‌ای قرار می‌گیرند. بنابراین، برای اثبات پاکی یا نجاست این محصولات، در ادامه به عناوینی چون استهلاک و استحاله پرداخته شده است، تا تبیین شود که آیا این مواد با توجه به ماهیتشان، تحت عناوین مذکور قرار می‌گیرند یا نه. سپس برای حکم تولید، استفاده و معاملهٔ آن، به ارائه و تحلیل ادلهٔ مرتبط با این محصولات و همچنین واکاوی موضوعات موجود در ادله پرداخته شده است. نویسنده در این قسمت با بیان آرای فقها و قرائن موجود در روایات، به روش تحلیل محتوا اثبات مدعی می‌کند و حرمت موجود در ادله را به خوردن این محصولات و معامله به این انگیزه محدود می‌کند.

یافته‌ها: در فرایند تولید این محصولات، اجزای خون به‌سبب تغییرنکردن در ساختار مولکولی (تغییر شیمیایی) و صورت نوعیه مستحیل نمی‌شوند. لذا از دیدگاه عرف، این فراورده‌ها موادی خونی هستند. بنابراین، استحاله رخ نمی‌دهد. استهلاک نیز نمی‌تواند برای پاکی این محصولات کاربرد داشته باشد؛ چراکه در شریعت، استهلاک فقط برای پاکی یکی از موارد نجس است و اگر استهلاک شامل تمامی موارد نجس باشد، چون اجزای خونی با مواد مضاف ترکیب شده‌اند، استهلاک صورت نمی‌گیرد، چراکه استهلاک اجماعاً در جایی است که مقدار کمی نجس با آب پاک مطلق مخلوط شود، اما در موضوع ما چون اجزای خونی با مواد مضاف مخلوط شده است، استهلاکی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه هیچ‌یک از مطهرات فقهی در روند تولید وجود ندارد، این محصولات نجس هستند. همچنین، به‌دلیل انصراف ادلهٔ حرمت خون به «اکل» (منفعت متعارف عصر تشریع)، سایر منافع عقلایی آن مانند مصارف آرایشی جایز است.

واژه‌های کلیدی: نجاست فراورده‌های خونی، محصولات آرایشی، استحاله، استهلاک، فقه پزشکی، معاملهٔ اعیان نجسه

◄ **استناد:** عرفانیان، احمدرضا. واکاوی ابعاد فقهی استحاله و به‌کارگیری مشتقات خونی در محصولات آرایشی: رویکرد فقه امامیه. دین و سلامت، دوره ۱۳، شمـــاره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقدمه

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

خون حاوی اجزای کاربردی و مفیدی مانند هموگلوبین، پلاسما و کلاژن است که می‌توان از آن‌ها در محصولات مختلفی استفاده کرد؛ ازجملهٔ این محصولات، لوازم آرایشی و همچنین مواد دارویی است. ازآنجاکه پرداختن به مصارف دارویی، به نگارش مقاله‌ای مجزا نیاز دارد، در این مقاله فقط مصارف آرایشی بررسی می‌شود. امروزه شرکت‌های زیادی به استفاده از اجزای خونی در محصولات آرایشی روی آورده‌اند و این محصولات را به تولید انبوه رسانده‌اند. با توجه به اینکه اصل خون (بدون درنظرگرفتن تغییرات در آن) در اسلام از موادی است که در حیطه‌های مختلف، احکام خاصی بر آن مترتب می‌شود، ضروری است که اولاً، فرایندها و تغییراتی که در روند تولید این محصولات روی اجزای خونی اعمال می‌شود بررسی شود. ثانیاً، ابعاد فقهی این محصولات مانند پاک یا نجس‌بودن، تولید و معاملهٔ آن‌ها بررسی شود.

مقالات و کتب زیادی دربارهٔ خون وجود دارد؛ مانند «مبانی معاملهٔ خون در اندیشهٔ فقهای امامیه» نوشتهٔ احمدرضا خزائی، مجلهٔ دانشگاه آزاد، شمارهٔ ۶۶ و کتاب *موضوع‌شناسی بانک خون بند ناف از منظر فقهی و حقوقی* نوشتهٔ محمدعلی قاسمی، ۱۳۹۸، انتشارات مرکز فقهی ائمهٔ اطهار (ع) که این آثار، همان‌طور که از عنوانشان پیداست، مربوط به خود خون (بدون هیچ‌گونه تغییرات و فراوری) و احکام مترتب بر آن هستند که خارج از موضوع این تحقیق است، اما در این میان، مقالهٔ «تبیین اخلاقی ممنوعیت کالانگاری خون و فراورده‌های خونی از منظر فقها» نوشتهٔ محمود عباسی، حسین شفیعی فینی، علی‌اکبر پورفتح الله و احمد امی، ۱۳۵۹، مجلهٔ علمی ـ پژوهشی *فقه پزشکی*، شمارهٔ ۲۶-۲۷، به موضوع این مقاله نزدیک است، اما با دقت در این مقاله معلوم می‌شود که اولاً، مراد نویسنده از خون، خون انسان است؛ ثانیاً، خریدوفروش و کالانگاری خود خون بدون فراوری و استفاده در محصولات دیگر بررسی شده است، درحالی‌که باتوجه به عنوان مقاله، انتظار می‌رفت نویسنده به فراوری خون و استفاده از آن در محصولات دیگر نیز بپردازد؛ ثالثاً برخی از استدلال‌های نویسنده (تضاد با کرامت انسانی) صرفاً جنبهٔ اخلاقی دارد و در فقه، موضوعی با این عنوان که باعث حرمت شود وجود ندارد. بنابراین اصل خون و محصولات تولیدشده از آن، دو عنوان مجزا هستند؛ چراکه اجزای خونی فراوانی بسیار کمی در این محصولات دارند و همچنین در روند تولید، تغییراتی بر اجزای خونی اعمال می‌شود. بنابراین، اگر اثبات شود که در اجزای خونی، تغییراتی رخ می‌دهد که یکی از عناوین مطهّر نجس بر آن صادق است، این محصولات پاک هستند و خوردنشان نیز جایز است، اما اگر هیچ یک از عناوین مطهّر بر آن صادق نباشد، مانند اصل خون نجس است که خوردن آن حرام، ولی استعمالات خارجی آن‌ها جایز است؛ چراکه در این صورت، این مواد حاوی خون است و حکم حرمت خوردن خون و جواز استعمالات خارجی آن، مورد اتفاق فقهای امامیه است.

با توجه به این مطالب ضروری است پس از موضوع‌شناسی دقیق، به ابعاد فقهی آن پرداخته شود. بااین‌حال، تاکنون تحقیقی که بادقت به فرایندهای فراوری اجزای خون، به واکاوی فقهی این محصولات بپردازد، صورت نگرفته است. همچنین، نویسنده پس از جست‌وجوی فراوان در منابع خارجی، به پژوهشی که به‌صراحت هیدرولیز خون را به‌سبب استفاده در لوازم بهداشتی بررسی کرده باشد دست نیافت. بسیاری از مباحث مربوط به هیدرولیز خون، یا به‌سبب استفاده در خوردن است یا هیدرولیز اجزای ماهی و پر مرغ است که از بحث ما خارج است، اما آنچه از پژوهش‌های مربوط به هیدرولیز یافتیم این است که هیدرولیز تغییراتی در بخشی از کارکردهای خون به‌دلیل سازگاری با محیط و بهبود عملکرد و ماندگاری است و به معنای تغییر ماهیت خون نیست. بنابراین در صورت نوعیه خون تغییر ماهوی اتفاق نمی‌افتد.

مواد و روش‌ها

این پژوهش، تحقیقی میان‌رشته‌ای، فقه و پزشکی، با روش توصیفی ـ تحلیلی است. تبیین علمی موضوع مبتنی‌بر منابع پزشکی و تحلیل حکم شرعی مستند به ادله و متون فقهی است. نویسنده در ابتدا، پس از گردآوری مطالب علمی مربوط به فراوری اجزای خونی از

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

مقالات معتبر پزشکی، به تحلیل، موضوع‌شناسی و در نهایت، به نتیجه‌گیری دربارهٔ ماهیت این محصولات پرداخته است. سپس با مراجعه به متون دینی و آرای فقها، درصدد این برآمده است که این محصولات تحت چه عنوان فقهی‌ای قرار می‌گیرند. بنابراین، برای اثبات پاکی یا نجاست این محصولات، در ادامه به عناوینی چون استهلاک و استحاله پرداخته شده است، تا تبیین شود که آیا این مواد با توجه به ماهیتشان، تحت عناوین مذکور قرار می‌گیرند یا نه. سپس برای حکم تولید، استفاده و معاملهٔ آن، به ارائه و تحلیل ادلهٔ مرتبط با این محصولات و همچنین واکاوی موضوعات موجود در ادله پرداخته شده است. نویسنده در این قسمت با بیان آرای فقها و قرائن موجود در روایات، به روش تحلیل محتوا اثبات مدعی می‌کند و حرمت موجود در ادله را به خوردن این محصولات و معامله به این انگیزه محدود می‌کند.

یافته‌ها

اجزای خون برخی از حیوانات، حاوی مواد مفیدی برای پوست است که با تغییراتی که در صورت نوعی آن انجام می‌گیرد، بدون تغییر ماهیت شیمیایی آن، با فراوانی بسیار کمی در مواد آرایشی استفاده می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که عرفاً در این مواد خون وجود دارد و برای اثبات پاکی آن باید عناوینی را بررسی کرد که به‌عنوان مطهّر در این نوع موارد وجود دارد؛ عناوین فقهی استهلاک و استحاله نمی‌تواند برای پاکی این محصولات کاربرد داشته باشد؛ چراکه در شریعت، استهلاک فقط برای پاکی یکی از موارد نجس است و همچنین به‌دلیل تغییرنکردن ماهیت اجزای خونی در محصولات آرایشی، استحاله نیز در این موارد صادق نیست و این محصولات نجس هستند، اما به‌دلیل وجود مصارف حلال در محصولات آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی، ساخت این نوع کالا برای تولیدکننده و استفاده از آن برای مصرف‌کننده حلال است و به‌دلیل وجود منافع عقلایی حلال، خریدوفروش و هر نوع معاملهٔ این محصولات به قصد استفادهٔ آرایشی حلال است.

مفهوم‌شناسی

برای واکاوی دقیق ابعاد فقهی این مسئله، ابتدا باید مصارف اجزای خونی در لوازم آرایشی تبیین، سپس نوع فراوری و تغییراتی که برای استفادهٔ بهداشتی روی اجزای خون اعمال می‌شود، بررسی شود.

اجزای خون: پلاسما یکی از اجزای قابل استفادهٔ خون در لوازم آرایشی است که می‌تواند در قالب برخی محصولات درمانی برای بهبود پوست و تسریع فرایند ترمیم زخم‌ها و در جراحی پلاستیک نیز استفاده شود (۴-۱). این محصول به‌دلیل ویژگی‌های ضدالتهابی و ترمیم‌کننده، در تولید کرم‌ها و لوسیون‌های درمانی استفاده می‌شود (۵). هموگلوبین نیز به‌عنوان رنگ‌دهندهٔ طبیعی در برخی از محصولات آرایشی، مانند رژ لب‌ها و کرم‌های رنگی به کار می‌رود تا رنگ‌های خاص و جذاب ایجاد شود (۶). همچنین کلاژن خون یا مشتقات آن، در برخی از کرم‌های ضدپیری و لوازم آرایشی استفاده می‌شود تا انعطاف‌پذیری پوست را حفظ کند. این ترکیب در بهبود نشانه‌های پیری و چروک‌های سطحی نقش دارد و در ترکیب با مواد مرطوب‌کنندهٔ دیگر، به حفظ جوانی پوست کمک می‌کند. یکی از منابع رایج برای استخراج کلاژن، هموگلوبین و دیگر پروتئین‌های زیستی، خون گاو، پوست، غضروف و نیز خون مرغ است که دسترسی آسان و هزینهٔ کمی دارد. کلاژن استخراج‌شده از گاو معمولاً در محصولات ضدپیری و مرطوب‌کننده استفاده می‌شود (۷، ۸).

خوک نیز یکی دیگر از منابع معمول برای استخراج کلاژن و اجزای پلاسمای خون است. اجزای خون خوک، به‌ویژه در کشورهای غربی که استفاده از این حیوان رایج‌تر است، در محصولات آرایشی استفاده می‌شود (۹). همچنین، کلاژن استخراج‌شده از ماهی، یکی از جایگزین‌های محبوب در محصولات آرایشی است. کلاژن ماهی به‌دلیل جذب بهتر توسط پوست و خواص ضدالتهابی، بیشتر ترجیح داده می‌شود (۱۰). بنابراین، اجزای قابل استفادهٔ خون در لوازم آرایشی، هم در خون پاک (مانند خون ماهی)، هم در خون نجس (مانند خون گاو، خوک و مرغ)، وجود دارد که به‌دلیل خواص منحصربه‌فرد آن، برای تقویت پوست و ترمیم آن بسیار مفید است. این موضوع باعث جلب توجه سازندگان مواد

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

آرایشی به اجزای خونی شده است که از این اجزا در تولیداتشان بهره بگیرند.

کیفیت فراوری اجزای خون: کلاژن خونی (یا حیوانی) اغلب تحت فرایند هیدرولیز قرار می‌گیرد. در این فرایند، کلاژن به پپتیدها یا اسیدهای آمینهٔ کوچک‌تر شکسته می‌شود که جذب آن برای پوست، آسان و ماندگاری آن در محصول بیشتر باشد، اما ماهیت کلی پروتئینی کلاژن به‌عنوان یک مادهٔ زیستی حفظ می‌شود (۱۱). هموگلوبین نیز درصورتی‌که به‌عنوان رنگ‌دهنده در لوازم آرایشی استفاده شود، ممکن است از خون حیوانی استخراج شود. در این حالت، ساختار اصلی مولکول (مانند گروه‌های پورفیرین و آهن) تغییر چندانی نمی‌کند، اما خالص‌سازی و تثبیت آن انجام می‌شود (۱۲). همچنین، پلاسمای خون به‌دلیل داشتن پروتئین‌ها و فاکتورهای رشد ممکن است به شکل جداشده (مانند جداسازی آلبومین یا فاکتورهای پلاکتی) استفاده شود. در این موارد، مولکول‌های زیستی تغییر ساختاری جزئی دارند، اما ماهیت آن‌ها حفظ می‌شود (۱۳).

نکتهٔ قابل توجه در فراوری اجزای خونی این است که اجزای خونی به‌صورت فعال و زنده در این محصولات وجود دارد؛ چراکه برای مؤثر بودن در بافت پوست و خاصیت ترمیمی، باید این ذرات فعال و زنده باشند. در یکی از مقالات پزشکی مرتبط با فراوری اجزای خونی این‌چنین آمده است: «عوامل انعقادی، فاکتورهای رشد و سیتوکین‌های آزادشده در لخته توسط پلاکت‌های فعال، رویدادهای فیزیولوژیکی پیچیده را تنظیم می‌کنند که به ترمیم و بازسازی بافت منجر می‌شوند. بخش غنی از پلاکت که احتمالاً با محصول کرایو ترکیب می‌شود، معمولاً توسط ترومبین فعال شده است تا تشکیل ژل فیبرین دهد که باعث آزادسازی فاکتورهای رشد از پلاکت‌ها می‌شود. خون اولیه معمولاً ضدانعقاد است، اما از خون غیرضدانعقاد نیز می‌توان استفاده کرد. پلاکت‌های تغلیظ‌شده سه ویژگی استاندارد دارند: ۱. آن‌ها به‌عنوان داربست‌ها عمل می‌کنند، ۲. آن‌ها به‌عنوان منبع فاکتورهای رشد عمل می‌کنند، ۳. آن‌ها حاوی سلول‌های زنده هستند.» (۱۴).

در تمام مقالاتی از فراوری اجزای خونی سخن به میان آمده، این مطلب قابل استفاده است که اجزای خونی با تغییراتی جزئی هنوز زنده و فعال‌اند و می‌توانند در ترمیم بافت‌ها نقش ایفا کنند. در یکی از مقالات معتبر خارجی این‌طور آمده است: «پلاسمای غنی از پلاکت و فیبرین غنی از پلاکت در طول دهه گذشتهٔ به‌عنوان گزینه‌های کم‌تهاجمی برای جوان‌سازی صورت مورد توجه قرار گرفته‌اند. از آن زمان، به‌عنوان ابزاری امیدوارکننده برای ترمیم و بازسازی بافت طبیعی در زمینه‌های مختلف، ازجمله پوست‌شناسی زیبایی، مورد مطالعه قرار گرفته است. پلاسمای غنی از پلاکت اغلب برای بهبود بافت، رنگ، تراکم و رنگدانهٔ پوست و همچنین به‌دلیل توانایی آن در درمان آلوپسی و کاهش جای زخم آکنه استفاده می‌شود. پس از توسعهٔ جدیدتر آن، فیبرین غنی از پلاکت برای درمان مشکلات مشابه با هدف بهبود نتایج استفاده شده است. هر دو روش معمولاً در نواحی صورت، که مستعد کمبود حجم هستند، مانند چین‌های نازولبیال، نواحی گونه و فرورفتگی‌های اشک، به‌منظور بازیابی حجم ازدست‌رفته از طریق تولید کلاژن تزریق می‌شوند و می‌توانند همراه با فیلر هیالورونیک اسید برای افزایش اثر آن استفاده شوند. آماده‌سازی پلاسمای غنی از پلاکت از طریق فرایند سانتریفیوژ دو چرخشی با استفاده از خون کامل بیمار برای به‌دست‌آوردن غلظت افزایش‌یافته پلاکت‌های اتولوگ معلق در پلاسما انجام می‌شود. پلاکت‌ها حاوی فاکتورهای رشدی مانند فاکتور رشد مشتق از پلاکت، فاکتور رشد تبدیل‌کننده، فاکتور رشد اندوتلیال عروقی، فاکتور رشد اپیدرمی، فاکتور رشد شبه‌انسولین و فاکتور رشد فیبروبلاست هستند. همهٔ این عوامل از طریق جذب، فعال‌سازی و تمایز سلول‌های بنیادی به رگ‌زایی جدید و بهبود زخم کمک می‌کنند. به‌طور خاص، تکثیر فیبروبلاست‌ها، سلول‌های عضلهٔ صاف را افزایش می‌دهد که به سنتز کلاژن کمک می‌کند. همچنین، در بازسازی پوست نقش مهمی دارد؛ زیرا ترشح سیتوکین‌های پیش‌التهابی و اپیتلیالیزاسیون را تحریک می‌کند و در نتیجه، روند بهبود را تسریع می‌کند. بااین‌حال، پلاسمای غنی از پلاکت باید با یک ضدانعقاد خارجی ترکیب شود و آزادسازی فاکتورهای رشد آن سریع و گذراست. بنابراین، پلاسمای غنی از پلاکت و

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

فیبرین برای رفع چنین محدودیت‌هایی توسعه داده شده است. پلاسمای غنی از پلاکت و فیبرین تحت فرایند سانتریفیوژ تک‌چرخشی کوتاه‌تر و کندتر قرار می‌گیرد که ماتریس فیبرین سه‌بعدی ایجاد می‌کند. این ماتریس به‌عنوان داربست ساختاری برای ترمیم بافت و مهاجرت سلولی عمل می‌کند؛ زیرا پلاکت‌ها و لکوسیت‌ها را در طول سانتریفیوژ به دام می‌اندازد. این موضوع به تحریک طولانی‌مدت سلول‌های بنیادی، آزادسازی بیشتر فاکتورهای رشد تا دو هفته و افزایش قابلیت‌های بهبودی منجر می‌شود» (۱۵).

بنابراین، آنچه از این فرایندها فهمیده می‌شود این است که باید ذرات خونی زنده باشند تا بتواند در ترمیم و جوان‌سازی پوست مؤثر واقع شوند. همچنین، هیدرولیز و تصفیهٔ هموگلوبین، که برای بهبود عملکرد اجزای خونی انجام می‌گیرد، صرفاً تغییراتی در بخشی از کارکردهای خون به‌سبب سازگاری با محیط و بهبود عملکرد و ماندگاری است و به معنای تغییر ماهیت خون نیست. بنابراین، در صورت نوعیهٔ خون تغییر ماهوی اتفاق نمی‌افتد و عنوان استحاله بر آن صدق نمی‌کند؛ چراکه استحاله به تغییر شیمیایی کلی در ماده اطلاق می‌شود که در آن، ماده به‌صورت کلی عوض شود، به‌طوری که مادهٔ به‌وجودآمده در فرایند شیمیایی متمایز از قبل باشد، اما در فرایند هیدرولیز و تصفیهٔ اجزای خونی، صرف تغییرات جزئی برای بهبود ماندگاری و عملکرد، موجب استحاله نمی‌شود. البته در بعضی از محصولات ساخته‌شده از اجزای خونی مانند پودر کلاژن استحاله رخ داده است؛ چراکه ماهیت اجزای خونی تغییر می‌کند و ماده به‌صورت پودر سفیدرنگ استفاده می‌شود که هیچ شباهتی به خون ندارد، اما در بسیاری از این محصولات که به‌صورت مایع یا جامدِ مرطوب وجود دارد، تغییر چندانی در اجزای خونی صورت نگرفته و استحاله در آن صورت نگرفته است (شکل ۱).



شکل ۱. پماد و محلول‌های آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی

اجزای خونی به‌تنهایی در محصولات آرایشی استفاده نمی‌شود. این ترکیبات معمولاً با سایر مواد مانند

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

مرطوب‌کننده، حلال‌ها، نگهدارنده‌ها و عطرها ترکیب می‌شوند تا محصولی با ویژگی‌های مطلوب و پایدار تولید شود. برای مثال، در تولید کرم‌های حاوی کلاژن، از حلال‌ها برای ایجاد بافت مناسب و از نگهدارنده‌ها برای افزایش ماندگاری محصول استفاده می‌شود (۱۶). مقدار استفاده از این اجزا در محصولات آرایشی بسته به نوع محصول و هدف آن متفاوت است. به‌طور کلی، غلظت اجزای خونی در محصولات نهایی بین ۰/۱ تا ۵ درصد متغیر است. برای مثال، در کرم‌های ضدپیری حاوی کلاژن، غلظت کلاژن معمولاً حدود ۲ درصد است (۱۷).

با توجه به مطالب بیان‌شده، نتیجه می‌گیریم تغییرات شیمیایی که روی اجزای خونی اعمال می‌شود، عمدتاً در سطح ساختارهای جزئی و برای بهبود عملکرد یا ایمنی ماده انجام می‌شود و ماهیت اجزا (مانند پروتئین یا مولکول رنگ‌دهنده) معمولاً حفظ می‌شود و به‌طور کامل تغییر نمی‌کند. برخلاف فرایندهایی مانند تبدیل کاغذ به کربن (که ماهیت ماده به‌طور کامل عوض می‌شود)، این تغییرات بیشتر در سطح فیزیکی یا مولکولی رخ می‌دهند. همچنین، اجزای خونی به‌تنهایی در مواد آرایشی وجود ندارند، بلکه با فراوانی بسیار کم به‌همراه دیگر مواد در لوازم آرایشی وجود دارد.

برخی از انواع لوازم آرایشی بهداشتی ساخته‌شده از اجزای خونی: یکی از این محصولات، کرم‌های پلاسمای غنی از پلاکت هستند که از پلاسمای خون تهیه می‌شوند. پلاکت‌ها حاوی فاکتورهای رشد هستند که به بازسازی پوست و کاهش چین‌وچروک کمک می‌کنند. دیگر محصولاتی که در این زمینه استفاده می‌شوند، ماسک‌های حاوی هموگلوبین هستند که موجب افزایش اکسیژن‌رسانی به پوست و بهبود رنگ و شادابی آن می‌شوند. همچنین، سرم‌های رشد مشتق از پلاکت وجود دارند که فرایندهای ترمیمی پوست را تسریع می‌کند و در بهبود زخم‌ها و کاهش علائم پیری مؤثر هستند. علاوه‌براین، برخی از محصولات حاوی کلاژن انسانی نیز وجود دارند که به افزایش انعطاف و رطوبت پوست کمک می‌کنند و در کاهش چین‌وچروک و بهبود قوام پوست مؤثرند (۱۸).

پاکی یا نجاست لوازم آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی

به‌دلیل فرایندهایی که در ساخت این محصولات انجام می‌گیرد، چند احتمال برای توجیه پاک‌شدن این محصولات وجود دارد. یکی از این احتمالات، استحاله‌شدن اجزای خونی است. ملاک در صدق عنوان استحاله این است که در نظر عرف، شیء دوم متولد از شیء اول تلقی شود، به‌گونه‌ای که شیء اول از بین برود و شیء دوم از آن به وجود بیاید (۱۹). شهید اول نیز در تعریف استحاله، تبدل صورت نوعیه شیء را ملاک می‌داند (۲۰). محقق کرکی معنای استحاله را گونه‌ای از شهید اول در ذکری نقل می‌کند که باور وی را با این معنا سازگار نشان می‌دهد. به نقل او، شهید بر این باور بوده که استحالهٔ مطهر، استحالهٔ ماهیت است، به‌گونه‌ای که ماهیت دیگری ایجاد شود و صورت نوعیه تغییر یابد، به‌طوری که از آن نوع، به نوعی دیگر تبدیل شود و با استحالهٔ آن ماهیت، اسم آن عوض شود که با اسمی که پیش از آن بر آن معلق بوده است، در تباین باشد، مانند استحالهٔ علقه به مضغه. سپس می‌فرماید اگر تغیر، همراه با تغیر ماهیت نباشد، مانند اینکه صنفی از اصناف ماهیت به صنفی دیگر تغییر یابد و ماهیت همچنان در هر دو باقی باشد، استحاله‌ای که نقش مطهر را دارد، تحقق نمی‌یابد. همچنین، در صورت تغییر صنف نه ماهیت، استصحاب، همچنان حکم را بر موضوع ثابت نگه می‌دارد (۲۱). ایشان در سخنی دیگر، همین معنا را از استحاله مدنظر دارد و ازاین‌رو، در تعریف آن می‌گوید: «زوال صورت نوعیه که منجر به زوال اسم اول می‌شود، مانند اینکه عذره به کرم یا خاک تبدیل شود و احکام نیز تابع صورت نوعیه و اسم است و در صورت زوال این دو، حکم نیز باقی نمی‌ماند» (۲۲).

پس با توجه به اینکه استحاله به معنای تغییر ماهیت (تغییر شیمیایی) است، مثال‌هایی مانند تبدیل سگ به نمک، تبدیل خوک به خاک و تبدیل کاغذ نجس به

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

خاکستر را شامل می‌شود که در همهٔ این موارد، ماده‌ای که از فرایند شیمیایی به وجود آمده (یعنی خاک، نمک و خاکستر) تحت عنوان فقهی استحاله پاک است. در فرایند ساخت محصولات آرایشی، تغییرات شیمیایی، که باعث تغییر ماهیت اجزای خونی شود، اعمال نمی‌شود، بلکه ذرات خونی با تغییراتی جزئی در جهت ماندگاری و بهبود عملکرد به‌صورت فعال و زنده وجود دارند. همچنین عرف متشرعه پس از موضوع‌شناسی، این محصولات را به‌سبب تغییرنکردن در صورت نوعیهٔ آن، موادی آغشته به خون تلقی می‌کند و اگر عنوان جدیدی بر آن اطلاق شود، به‌سبب ترکیب با دیگر مواد و بسته‌بندی در جهت استفاده در مصارف آرایشی است، نه به‌سبب تغییر در صورت نوعیهٔ آن. بنابراین، عنوان استحاله بر این تغییرات صدق نمی‌کند و نجاست اجزای خونی استفاده‌شده همچنان وجود دارد و به‌خاطر ترکیب با دیگر مواد، تمام مادهٔ آرایشی نجس است.

احتمال دیگری که برای توجیه پاک‌شدن به نظر می‌رسد، استفاده از قاعدهٔ استهلاک است. استهلاک به معنای نابودی ظاهری و عرفی شیء است که صورت نوعیه شیء از بین رفته باشد، ولی (برخلاف استحاله) اجزای آن به‌صورت پراکنده و غیرقابل تشخیص باقی مانده باشد (۲۳) که برخی فقها از استحاله به اضمحلال نیز تعبیر کرده‌اند (۲۴، ۲۵). برخی از از فقها و محققان (۲۶-۲۸)، برای اثبات این قاعده به روایت سعید بن الاعرج استناد کرده‌اند: «قال سالت ابا عبدالله (ع) عن قدر فیها جزور وقع فیها اوقیه من دم ایوکل منها؟ قال: نعم فان النار تاکل الدم» راوی می‌گوید: «پرسیدم از دیگی که گوشت شتر در آن است (درحال پختن) و مقداری خون در آن ریخته، آیا می‌شود آن گوشت را خورد؟ امام می‌فرماید: بله، زیرا آتش خون را می‌خورد» (۲۹)، اما مشهور فقها بر این باورند که به این روایت نمی‌توان عمل کرد (۳۰)؛ چراکه اولاً، اصحاب از این روایت اعراض کرده‌اند؛ ثانیاً، با ذوق متشرعه منافات دارد (۳۱)؛ ثالثاً، با اصول مذهب منافات دارد؛ رابعاً، ضعیف‌السند است (۳۲، ۳۳)؛ خامساً، محمول بر تقیه است (۳۴). بنابراین، گوشت و مواد داخل دیگ نجس است و نمی‌توان از این روایت برای اثبات قاعدهٔ استهلاک استفاده کرد.

دلیل دیگر قاعدهٔ عبارت «الاحکام تدور مدار الاسماء» است، یعنی ملاک در احکام، صدق عناوین آن است. این دلیل نیز نمی‌تواند مدرک قاعدهٔ استحلاک باشد؛ چراکه سه نوع تعلق حکم بر موضوع داریم. در نوع اول حکم بر شیء بار می‌شود به اعتبار ذاتش (ماده و صورت) مانند مالکیت فرد بر حیوان؛ این احکام برای موضوعاتشان ثابت هستند، گرچه برای موضوعات تغییر و تحول ایجاد شود؛ مثلاً در تبدیل‌شدن حیوان به نمک، مالکیت فرد هنوز وجود دارد؛ چراکه معروض مالکیت ماده و صورت است. در نوع دوم، حکم بر عنوانی عرضی ثابت است که موضوع مأخوذ از ذات شیء به اعتبار عارضش است، مانند عدالت که عنوانی عرضی بوده که از ذات مرجع تقلید انتزاع شده و حکم تقلید منوط بر آن شده است و با ازبین‌رفتن آن، جواز تقلید نیز منتفی می‌شود. در نوع سوم، احکام به اعتبار صورت نوعیه بر موضوعشان مترتب می‌شوند، مانند حکم به تیمم بر چیزی که صورت نوعیهٔ خاک را دارد؛ قاعدهٔ استهلاک با ازبین‌بردن وصف عنوانی مستهلک (آنچه استهلاک شده) موجب تغییر حکم آن می‌شود، لذا بر نوع سوم از ترتب حکم قابل تطبیق است، مثلاً حکم عدم جواز تیمم بر خاکستر با مخلوط‌شدن آن با خاک از بین می‌رود، اما اگر حکم بر متعلقی بار شده باشد که ذات آن در ثبوت حکم دخالت داشته باشد، با تبدل عنوانی شیء همچنان حکم باقی است، همانند نجاسات که با آسیاب‌شدن فضلهٔ موش در آرد یا مخلوط‌شدن اجزای خونی در مواد دیگر همچنان نجاست وجود دارد (۳۵) و تعلق حکم دربارهٔ محل بحث نیز از نوع اول است که با مخلوط‌شدن اجزای خونی با موادی دیگر ذات نجس باقی است، ولو اینکه تغییری در ظاهر آن اتفاق افتاده باشد و در مواردی که حکم به استهلاک خون دهان در بزاق و جواز خوردن آن شده است، دلیل خاص (مختص همان مورد بزاق) وجود دارد که تعدی از آن دلیل و حکم به ثبوت استهلاک در تمامی موارد مشابه در نهایت اشکال است؛ چراکه در استهلاک ازبین‌رفتن عرفی موضوع رخ

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

نمی‌دهد.

حال اگر برطبق نظر برخی از فقها استهلاک را جزء مطهرات دانستیم، موردی از استهلاک که در آن شیء نجس در آب پاک مطلق مخلوط شود، باعث پاکی می‌شود، اما اگر نجاستی با شیء مضاف (مانند شیر و شیره) مخلوط شود، هرچند که نجاست بسیار ناچیز و مادهٔ پاک بسیار زیاد باشد، اجماعاً موجب پاکی نمی‌شود و اصلاً از احکام اختصاصی مواد مضاف این است که اگر ذره‌ای نجاست داخل آن شود، تمام آن ماده نجس می‌شود (۳۶، ۳۷). بنابراین، موادی که با اجزای خونی ترکیب می‌شوند، به‌دلیل اینکه خود مضاف هستند استهلاک رخ نمی‌دهد، هرچند که فراوانی اجزای خونی در این مواد بسیار کم باشد. بنابراین، چون از نظر فقهی هیچ راهی برای تصحیح پاکی محصولات آرایشی تولیدشده از اجزای خونی وجود ندارد. این محصولات نجس است و در صورت شک، استصحاب نجاست اجزای خونی (و به‌تبع، نجاست تمام ماده) جاری می‌شود.

فراوری اجزای خونی و استفاده از لوازم آرایشی ساخته‌شده از آن

برخی از فقها برای حرمت فراوری نجاسات و استفاده از آن به این آیه تمسک کرده‌اند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ» حرام است بر شما مردار و خون (۳۸، ۳۹)، اما این استدلال صحیح نیست؛ چراکه به‌دلیل رایج‌بودن اکل موارد مذکور در عرب جاهلی، آیه در مقام بیان حرمت اکل است، نه دیگر مصارفی که بین عقلای جامعه وجود دارد (۴۰، ۴۱). همچنین، برای حرمت استفاده از نجاسات ممکن است به روایاتی که حرمت اجزای ذبیحه را بیان می‌کند تمسک شود؛ مانند روایت ابی عمیر: «عن ابی الحسن علیه السلام قال حرم من الشاه سبعه اشیاء الدم والخصیتان و الغضیب و المثانه و الطحال و الغدد و المراره»؛ از گوسفند هفت جزء حرام است: خون، غدد، گوشه‌های دل، سپرز، نخاع یا مغز حرام، دنبلان و آلت نرینه؛ که این روایت از نظر دلالت بر حرمت مطلق استفاده از خون نیز ناتمام است؛ چراکه حرمت متوجه منفعت رایج آن زمان (خوردن) است.

همچنین، برای حرمت استفاده از خون به احادیثی تمسک کرده‌اند که در آن کلمهٔ «سحت» به کار رفته است که سحت به معنای حرام و در مقام بیان پلیدی شیء است (۴۲)، اما اطلاق سحت به‌سبب نهی مکلفان از منفعت رایج آن است که خوردن است، اما دیگر منافع آن دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد و در صورت شک، اصل برائت از حرمت جاری می‌شود. از طرفی، تمسک به اجماع برای اثبات حرمت استفاده از اجزای خونی در لوازم آرایشی صحیح نیست؛ چراکه این اجماع، مدرکی است (۴۳)، یعنی مستند به دلیلی غیر از اجماع است و مدرک آن آیات و روایاتی است که بعضی از آن‌ها اجمالاً ذکر شد که در این صورت، اجماع اعتباری ندارد، بلکه برای استنباط حکم باید به خود مدرک اجماع (آیات و روایات) مراجعه کرد که با توجه به رایج‌بودن خوردن خون در آن زمان، ادلهٔ موجود درصدد بیان حکم استفادهٔ رایج در آن زمان است. بنابراین، فقط خوردن خون و اجزای آن حرام است، اما استفاده‌های دیگر مانند تولید لوازم آرایشی و استفادهٔ مصرف‌کننده از آن، دلیلی بر حرمتش وجود ندارد و هرچه که در شریعت دلیلی بر حرمت آن وجود نداشته باشد و مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد، محکوم به اصاله الحل است و این اصل به این معناست که هرچیزی حلال است، مگر اینکه به حرمت آن علم حاصل شود.

شیخ انصاری دربارهٔ جواز انتفاع از مواردی که نجاست ذاتی ندارد (مانند لوازم آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی)، بلکه به‌خاطر وجود اجزای نجس در آن، عنوان نجس باواسطه به خود گرفته است، ادعای وفاق متأخرین می‌کند: «الأقوی وفاقا لأکثر المتأخرین جواز الانتفاع» (۴۴) و برای اثبات این مدعا، دلیل «اصاله الجواز» و «اصاله حل الانتفاع بما فی الارض» را بیان می‌کند که دلیل اول به این مطلب اشاره دارد که حکم افعالی که در شریعت بیان نشده، جواز است؛ چراکه اگر فعلی جایز نبود، بر خداوند متعال بیان حرمت آن واجب بود و دلیل دوم نیز بیان می‌کند که هرآنچه روی زمین است، انتفاع از آن جایز است، مگر این‌که عدم جواز آن بیان شده باشد.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

برخی از فقها برای اثبات حرمت انتفاع از نجس باواسطه، که به‌خاطر وجود اجزای نجس در خود، متصف به این عنوان شده‌اند، به این آیه استدلال کرده‌اند: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ»؛ همانا شراب و قمار و بت‌ها و چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود پلید و از کارهای شیطان است. پس از آن دوری کنید (۴۵) که این آیهٔ شریفه در مقام بیان وجوب اجتناب از موارد مذکور است، از آن جهت که رجس‌اند، یعنی علت حرمت و وجوب اجتناب از موارد مذکور، صدق عنوان رجس و پلیدبودن است. بنابراین، هر مورد دیگری که عنوان رجس بر آن منطبق باشد، حرام است و وجوب اجتناب دارد و کالاهای نجس باواسطه و فراوری‌شده از اجزای خونی نیز این‌چنین است. بنابراین، هرگونه محصولاتی که در آن اجزای نجس وجود داشته باشد، به‌دلیل رجس‌بودن حرام است و انتفاع از آن جایز نیست، اما این استدلال به سه دلیل ناتمام است: اولاً، با توجه به مواد مذکور در آیه و ظاهر کلمهٔ رجس، مراد از رجس مواردی است که ذاتاً پلید است، نه اینکه رجس و پلیدی به‌خاطر برخورد شیء نجس به آن یا وجود اجزای نجس در آن باشد. بنابراین، مراد از رجس عناوینی است که در شرع به‌عنوان نجس‌العین بیان شده است که همان نجاسات دهگانه است. ثانیاً، اگر عنوان رجس و وجوب اجتناب از آن، شامل نجاسات باواسطه نیز شود، باید بسیاری از مصادیق نجس با واسطه را از حکم کلی وجوب اجتناب تخصیص زد؛ چراکه در شریعت قطعی است که بسیاری از مواد مانند روغن، گِل، رنگ، شیره و... اگر نجس شود، حکم اجتناب را ندارد و می‌توان از آن در مصارفی غیر از خوردن استفاده کرد. ثالثاً، وجوب اجتناب در آیهٔ شریفه مقید است به اینکه از عمل شیطان و ابدائات او باشد و واضح است که اگر محصولی در آن ذرات خونی وجود داشته باشد، از عمل شیطان نمی‌شود. همچنین، اگر مراد از عمل شیطان، عملی از مکلف باشد که مسبب از اغوای شیطان است که به‌سبب آن، انتفاع از نجس باواسطه نیز حرام شود، همچنان مدعا ناتمام است؛ چراکه اثبات این ادعا، فرع بر این است که انتفاع از نجس باواسطهٔ ناشی از اغوای شیطان است که خود این مطلب، اول الکلام و محل مناقشه است (۴۶). بنابراین، آیهٔ مذکور نمی‌تواند دلیلی برای حرمت انتفاع از فراورده‌های خونی باشد؛ چراکه صدق عنوان رجس بر این محصولات در غایت اشکال است و این عنوان مخصوص خود نجاسات دهگانه است. همچنین، این محصولات به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند از عمل شیطان باشند؛ چراکه این عنوان مصادیق مشخصی دارد که در آیهٔ شریفه بیان شده است. همچنین، در فرض استفادهٔ حلال از آن نیز نمی‌تواند عملی از مکلف باشد که به اغوای شیطان است؛ چراکه مصارف حلالی که برای این محصولات وجود دارد، مانع صدق عنوان حرمت و به‌تبع، عمل شیطان بر آن می‌شود. بنابراین، انتفاع از این محصولات، نمی‌تواند تحت حرمت عناوین بیان‌شده در آیء شریفه باشد.

همچنین، برخی از فقها برای اثبات حرمت انتفاع از نجس باواسطه، از آیهٔ تحریم خبائث استفاده کرده‌اند: «يحلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يحرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَئثَ»؛ طیبات را برای آن‌ها حلال و خبائث را برای آن‌ها حرام قرار دادیم (۴۷) و به این شیوه استدلال کرده‌اند که نجس باواسطهات نیز ازجملهٔ خبائث هستند و حرمت مطلق به معنای ممنوعیت از تمامی انتفاعات آن است (۴۸) که یکی از انتفاعات نجس باواسطه، استفاده از محصولات ساخته‌شده از اجزای خونی در قالب لوازم آرایشی است، اما این استدلال صحیح نیست؛ چراکه اولاً، محصولاتی که اجزای خونی در آن وجود دارد از خبائث نیست؛ ثانیاً، بر فرض اینکه بپذیریم نجس باواسطه (ازجمله محصولات ساخته‌شده از اجزای خونی) از خبائث است، اطلاقی برای حرمت تمامی انتفاعات آن وجود ندارد؛ چراکه اطلاق بعد از احراز عدم قرینه است و در اینجا عبارت «يحلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» قرینه بر این است که مراد از تحریم در آیه، به قرینهٔ مقابله با حلال‌بودن طیبات، حرمت خوردن است و اساساً آیه در مقام جعل حکم حلیت‌خوردن چیزهای پاکیزه و حرمت خوردن اشیای خبیث است و در برابر دیگر انتفاعات ساکت است. بنابراین، آیهٔ تحریم خبائث

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

نیز نمی‌تواند مستندی برای حرمت انتفاع از محصولات ساخته‌شده از اجزای خونی به‌سبب مصارف آرایشی باشد.

بنابراین، انتفاع از محصولات آرایشی ـ بهداشتی ساخته‌شده از اجزای خونی در جهت منافع حلال آن، نمی‌تواند ذیل هیچ‌یک از عناوین حرام واقع شود و هرگاه فعلی از افعال مکلف این چنین بود، حکم به جواز آن می‌شود؛ چراکه اگر در نزد شارع این فعل حرام می‌بود، بر شارع حکیم بیان آن واجب بود و همین که شارع، نه بالعموم (مانند قرارگرفتن تحت عناوین عام حرام مثل مضر یا ظلم بودن)، نه بالخصوص (تحریم خاص همان عنوان)، اشاره‌ای به حرمت آن نکرده است، به مقتضای اصاله الحل، انتفاع از این قبیل محصولات جایز است. البته یادآوری این نکته حائز اهمیت است که جواز مصرف این محصولات برای بانوان مانند دیگر محصولات آرایشی ـ بهداشتی در صورتی است که در معرض دید نامحرم نباشند. بنابراین، حکم استفاده از محصولات آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی در معرض دید نامحرم با دیگر محصولات پاک مشترک است و هیچ تفاوتی از این نظر وجود ندارد.

خریدوفروش لوازم آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی

در بعضی احادیث از فروش خون نهی شده است که در نگاه اول به نظر می‌رسد به‌دلیل نهی صریح موجود در روایات، فروش خون و منتجات خونی حرام است؛ در یکی از این احادیث آمده است: «مر امیرالمؤمنین بالقصابین فنهاهم عن بیع سبعه اشیاء من الشاه نهاهم عن بیع الدم و الغدد و آذان الفواد و الطحال و النخاع و القضیب». امیرالمؤمنین از بازار قصابان می‌گذشت، آن‌ها را از فروش هفت جزء از گوسفند نهی کردند: خون، غدد، گوشه‌های دل، سپرز، نخاع یا مغز حرام، دنبلان و آلت نرینه (۵۱-۴۹)؛ این روایت، که شبیه به روایت قبل است، برخلاف آن، مشتمل عبارت (نهی عن بیع) است که صریح در حرمت بیع خون و به‌تبع اجزا و فراورده‌های آن است؛ چراکه اجزای خونی به‌سبب صحت اطلاق خون به آن حکم خون را دارند و عرفاً خون تلقی می‌شوند، اما از نظر سندی به‌دلیل مرفوعه‌بودن ضعیف است (۵۲) و از طرفی، با بررسی حدیث می‌توان چنین استنباط کرد که مقصود از آن حرمت فروش خون به‌صورت مطلق نیست، بلکه مختص به مواردی است که فروش آن برای خوردن باشد؛ چراکه فروش چیزی به قصد منفعت حرام آن، هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی دارد (۵۳).

آیت‌الله تبریزی دربارهٔ بیع خون می‌فرماید: «الأظهر جواز المعاوضة علیه فیما إذا فرضت له منفعة محللة، کما فی یومنا هذا بالإضافة إلی دم الإنسان، فإنه یستعمل فی المعالجة بتزریقه لإنسان آخر یحتاج الیه... کذا الحال فی غیر دم الإنسان من الدماء النجسة المستعملة للتسمید فی المزارع و البساتین»؛ اظهر این است که معاوضهٔ خون در جایی که منفعت حلال برای آن وجود دارد جایز باشد. مانند این زمان نسب به خون انسان که با تزریق به انسان دیگر که به آن نیاز دارد، در معالجات پزشکی استفاده می‌شود؛ همچنین خون غیرانسان نیز در کشاورزی به‌عنوان کود استفاده می‌شود (۵۴). همان‌طور که از متن آشکار است، در جواز بیع خون، فرقی بین خون نجس و خون پاک (باقی‌مانده در بدن ذبیحه) وجود ندارد، اما شیخ انصاری بین خون پاک و خون نجس تفصیل قائل می‌شود و به‌خاطر وجود منفعت حلال در خون پاک، حکم به جواز بیع آن و به‌سبب مرفوعهٔ واردشده که در صدر این بحث بیان شد، به حرمت بیع خون نجس حکم می‌کند (۵۵)، اما بادقت در ادله می‌توان بیان کرد که تفصیل مذکور محل اشکال است؛ چراکه اگر دلالت مرفوعه تمام باشد، باید هم خون نجس و هم خون پاک حرمت بیع داشته باشد و اگر دلالت مرفوعه تمام نباشد، هر دو مورد بیعش جایز است و نجاست نمی‌تواند به‌خودی‌خود باعث حرمت و تفصیل بین حکم بیع خون نجس و خون پاک شود و موضوعیتی ندارد و مرفوعه، همان‌طور که گذشت، ضعیف السند است و در صورت تمسک به آن، دال بر حرمت بیع برای خوردن است. بنابراین، حکم خون نجس و خون پاک در حرمت اکل و جواز انتفاع حلال و بیع آن به‌خاطر منافع حلال، مشترک

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]
[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

است و هیچ وجهی برای تفصیل وجود ندارد (۵۶).

ممکن است که برخی بیع خون و محصولات ساخته‌شده از آن را به‌سبب صدق عنوان «کمک به گناه» حرام بدانند، اما این بیان نیز باطل است؛ چراکه نسبت بین بیع خون و فراورده‌های آن با این عنوان، عموم و خصوص من وجه است که برخی از مصادیق فروش خون و فراورده‌های آن به انگیزهٔ مصارف حرامی مانند خوردن و کمک به گناه است و برخی دیگر از مصادیق آن کمک به گناه نیست؛ چراکه فروش آن به انگیزهٔ مصارف حلال است و بر فرض این‌که هر نوع فروش خون و فراورده‌های آن کمک بر گناه باشد نیز معاملهٔ صحیح است؛ چراکه نهی به چیزی خارج از عنوان بیع (یعنی کمک به گناه) تعلق گرفته است و آنچه حرام است فقط همین عنوان است که موجب فساد عقد نمی‌شود (۵۷)

مرحوم مامقانی با توجه به روایت و آیات مذکور، به ضمیمهٔ نبوی شریف «ان الله اذا حرم شیئا حرم ثمنه»؛ خداوند اگر چیزی را حرام کند، ثمن آن را نیز حرام می‌کند (۵۸)، قائل به حرمت بیع خون و به‌تبع، فراورده‌های آن شده است (۵۹)؛ استدلال به این صورت است که خون از عناوینی است که در آیات و روایت مذکور (مرفوعه)، حرام شمرده شده است و برطبق نبوی مورد استناد، خداوند هرچه را که حرام کند، ثمن آن را نیز حرام می‌کند که تحریم ثمن کنایه از حرمت هرگونه معاوضه بر آن است. بنابراین، معاوضهٔ خون و فراورده‌های آن نیز حرام است؛ با توجه به مطالب بیان‌شده، این ادعا نیز صحیح نیست؛ چراکه بیع خون و فراورده‌های آن به‌سبب منافع حرام جایز نیست و حرمت ثمن آن فرع بر حرمت خود معاوضه است. لذا، حرام‌بودن بیع خون به‌سبب خوردن آن، دال بر حرمت ثمن و معاوضهٔ آن به انگیزه منافع حلال نیست و اگر برای خون و همچنین محصولات ساخته‌شده از آن منافع حلالی مانند کوددهی، رنگ‌کاری و مصارف آرایشی وجود داشته باشد، معاوضه بر آن به داعی این مصارف جایز است (۶۰).

مرحوم ایروانی با توجه به فقره‌ای از حدیث تحف العقول، به جواز بیع خون و فراورده‌های آن به انگیزهٔ انتفاعات حلال قائل شده‌اند؛ « ... و کل شیء یکون لهم فیه الصلاح من جهة من الجهات فهذا کله حلال بیعه و شراؤه و...»؛ هرچیزی که برای انسان به جهتی دارای منفعت حلال است، بیع و شراء آن نیز جایز است (۶۱)؛ ممکن است اشکال شود به این استدلال که در فقرهٔ دیگر همین روایت، خون و دیگر وجوه نجاسات حرام شمرده شده و جمیع افعال نسبت به آن نیز حرام اعلام شده است: «أما وجوه الحرام من البیع و الشراء فکل أمر یکون فیه الفساد مما هو منهی عنه من جهة أکله و شربه... نظیر البیع بالربا أو بیع الدم ... أو شیء من وجوه النجس فهذا کله حرام محرم لأن ذلک کله منهی عن أکله»؛ اما وجوه حرام از خریدوفروش، هر چیزی است که در آن فساد وجود دارد و به‌سبب اکل و شرب حرام است؛ مانند ربا و بیع خون یا هرچیزی از وجوه نجس و این موارد حرام‌اند؛ چراکه خوردن آن جایز نیست، اما بادقت در حدیث معلوم می‌شود که عنوان نجس نمی‌تواند باعث حرمت شود، بلکه برطبق صریح روایت، آنچه باعث حرمت بیع است، حرام‌بودن انتفاع آن، به‌سبب حرمت اکل است که اگر انتفاع حلالی مانند رنگ، کوددهی و مصارف آرایشی برای خون و فراورده‌های آن وجود داشته باشد، باعث جواز بیع آن می‌شود. همچنین، ایشان وجود اغراض شخصی در بیع را برای صحت آن و خارج شدن از اکل مال بالباطل کافی می‌داند (۶۲).

بنابراین، اگر در کالای نجسی منفعت رایجی که حلال است وجود داشته باشد، خریدوفروش آن کالا به قصد این منفعت جایز است و صرف نجاست باواسطه یا وجود ذرات نجس در چیزی نمی‌تواند مانع خرید و فروش کالایی شود و این عناوین فقط درصورتی مانع است که خریدوفروش به انگیزهٔ مصارف حرامی مانند خوردن آن باشد. پس می‌توان این مطلب را استنتاج کرد که لوازم آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی، باوجود اینکه نجس هستند، معامله بر آن‌ها جایز است؛ چراکه در این محصولات، منافع رایج عقلایی حلال مانند لطافت پوست، ترمیم زخم و ... وجود دارد که باعث صحت خریدوفروش این محصولات می‌شود.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

نتیجه‌گیری

بررسی انجام‌شده در این تحقیق نشان داد که اجزای خون برخی از حیوانات، حاوی مواد مفیدی برای پوست است که با تغییرات جزئی، که برای بهبود عملکرد و ماندگاری آن انجام می‌گیرد، بدون تغییر در صورت نوعی آن و بدون تغییر شیمیایی با فراوانی بسیار کمی در مواد آرایشی استفاده می‌شود و ماهیت اجزا (مانند پروتئین یا مولکول رنگ‌دهنده) معمولاً حفظ می‌شود و این ذرات برای اعمال خواص ترمیمی به‌صورت زنده و فعال در محصولات آرایشی وجود دارند و به‌طور کامل تغییر نمی‌کنند. با توجه به تغییرنکردن در صورت نوعیه و همچنین مخلوط شدن با مواد مضاف، استحاله و استهلاک رخ نمی‌دهد و عرف این محصولات را موادی مخلوط با خون و نجس تلقی می‌کند. به‌دلیل وجود مصارف حلال در محصولات آرایشی ساخته‌شده از اجزای خونی، ساخت این نوع کالا برای تولیدکننده و استفادهٔ از آن برای مصرف‌کننده حلال است.

حمایت مالی

این مقاله حمایت مالی ندارد.

تشکر و قدردانی

از تمامی افرادی که در این مقاله ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می‌گردد.

References

1. Zhuang J, Chen Y, Zheng X, Wang C, Hu J, Liu T. The application of blood products in plastic surgery: a systematic review. Plast Reconstr Surg Glob Open. 2024;12(7):e6005. (PMID: 39050033)
2. Kaur J, Bathla SC. Regenerative potential of autologous platelet-rich fibrin with and without amniotic membrane in the treatment of Grade-II furcation defects: a clinicoradiographic study. J Indian Soc Periodontol. 2018;22(3):235-42. (PMID: 29962703)
3. Blanco J, García A, Hermida-Nogueira L, Castro AB. How to explain the beneficial effects of leukocyte- and platelet-rich fibrin. Periodontol 2000. 2025;97(1):74-94. (PMID: 38923566)
4. Choi SY, Kim S, Park KM. Initial healing effects of platelet-rich plasma gel and platelet-rich fibrin in the deep corneal wound in rabbits. Bioengineering. 2022;9(8):405. (PMID: 36004930)
5. Mousavi M. Cosmetic medicine and dermatological treatments. 2nd ed. Tehran: Scientific Research Publications; 2019. P. 123. (Persian)
6. Pajouheshgar S. Colouring agents in cosmetics. Tehran: Tehran University Publications; 2021. p. 234. (Persian)
7. Rahimi N. Cosmetics and anti-aging treatments. Tehran: Tehran University of Medical Sciences Publications; 2018. p. 187. (Persian)
8. Hosseinzadeh F. Cosmetic and hygienic research: a look at international laws and regulations. 3rd ed. Tehran: Scientific Publications; 2021. (Persian)
9. Mousavi M. Cosmetic medicine and dermatological treatments. 2nd ed. Tehran: Scientific Research Publications; 2019, V 2, p. 125. (Persian)
10. Pajouheshgar S. Colouring agents in cosmetics. Tehran: Tehran University Publications; 2021. P. 235. (Persian)
11. Rahimi N. Cosmetics and anti-aging treatments. Tehran: Tehran University of Medical Sciences Publications; 2018, V 1, p. 188. (Persian)
12. Pajouheshgar S. Colouring agents in cosmetics. Tehran: Tehran University Publications; 2021. P. 236. (Persian)
13. Mousavi M. Cosmetic medicine and dermatological treatments. 2nd ed. Tehran: Scientific Research Publications; 2019, V 2, p. 124. (Persian)
14. Mahdizadeh M, Ghiyasi M, Bagheri N. Use of products extracted from blood to design bioactive structures in regenerative medicine. Stud Med Sci. 2022;33(8):610-20.
15. Sollitto CF, Narduzzi M, Wolinsky C. A systematic review of platelet-rich plasma versus platelet-rich fibrin for periorbital rejuvenation. J Cosmet Dermatol. 2025;24(11):e70524. (PMID: 41190633)
16. Pajouheshgar S. Colouring agents in cosmetics. Tehran: Tehran University Publications; 2021. P. 233.
17. Rahimi N. Cosmetics and anti-aging

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

treatments. Tehran: Tehran University of Medical Sciences Publications; 2018, V 1, p. 186. (Persian)
18. Hassani E. Maqalat Amuzeshi Ehsan Hassani. Tehran: Nashr Kimia; 2020. p. 23-42.
19. Yazdi SM. Al-Urwat al-Wuthqa. Beirut: Moasseseh Al-A'lami lil Matboo'at; 1989. p. 257.
20. Ansari M. Kitab al-Taharah. In: Al-Mu'tamar al-'Alami bimunasabat al-dhikra al-mi'awiyya al-thaniyya limilad al-Shaykh al-A'zam al-Ansari. Qum: Al-Amanah al-'Ammah; 1994, V 5, p. 306.
21. Karki N. Rasa'il al-Muhaqqiq al-Karki. Qum: Maktabat Ayatollah Mar'ashi; 1989, V 2, p. 102.
22. Karki N. Jami' al-Maqasid. Qum: Mu'assasat Al al-Bayt (AS); 1993, V 1, p. 159.
23. Hashemi Shahroudi M. Jame al.Maqasid fi Sharh al.Qawaed. Qom: Moasseseh Aal al.Bayt; 1962, V 2, p. 83.
24. Shahid al-Awwal MM. Al-Duroos al-Shar'iyyah fi al-Fiqh al-Imamiyyah. Qom: Moasseseh Al-Nashr al-Islami; 1991, V 3, p. 253.
25. Karaki AH. Jame al.Maqasid fi Sharh al.Qawaed. Qom: Moasseseh Aal al.Bayt; 1993, V 2, p. 83.
26. Ibn Babuyah MA. Al.Muqna. Qom: Payam Imam Hadi; 1994, V 1, Sec. 16, p. 36.
27. Mufid MM. Al.Muqna'a. Qom: Moasseseh Al.Nashr al.Islami; 1990, V 1, Sec 17, p. 582.
28. Mohammadi Majd A, Rahnama M. A Study on the rule of extinction with a comparative look at jurisprudential examples. Fiqh J. 2022;9(17):81-99.
29. Ibn Babuyah MA. Al.Muqna. Qom: Payam Imam Hadi; 1994, V 3, p. 34.
30. Rouhani SMS. Fiqh al.Sadiq. Qom: Ayin Danesh; 2014, V 3, Sec 20, p. 280.
31. Sabzevari SA. Muheb al.Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram. Qom: Moasseseh Al-Manar; 1992, V 1, p. 350.
32. Eshtehardi AP. Madarik al-Urwat al-Wuthqa. Tehran: Dar al-Oswah lil Teba'a wa al.Nashr; 1996, V 2, p. 498.
33. Hilli H. Dalil al-Urwat al-Wuthqa. Najaf: Matba'at Najaf; 1959, V 1, Sec 23, p. 428.
34. Sabzevari SA. Muheb al.Ahkam fi Bayan al.Halal wa al.Haram. Qom: Moasseseh Al.Manar; 1992, V 1, p. 350.
35. Mohammadi-Majd A, Rahnama M. An inquiry into the rule of extinction with a comparative view on its jurisprudential instances. Feqh va Ejtehad. 2022;9(17):81-99.
36. Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islami; 1983, V 6, p. 287.
37. Hakim SM. Mustamsak al-'Urwa. Qum: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi; 1961, V 2, p. 101.
38. Q. 5: 3.
39. Kazemi J. Masalek al-Ifham ila Ayat al-Ahkam. Tehran: Mirtazavi; 1986, V 4, p. 141.
40. Mousavi Khomeini R. Al-Tahqiqat. Qom: Moasseseh Aal al-Bayt; 1994, V 1, Sec 27, p. 38.
41. Sayuri M. Sharh al-Qawaed. Qom: Moasseseh Aal al-Bayt; 2004, V 2, Sec 28, p. 300.
42. Abbasi M, Shafie Fini H, Pourfathollah A, Ami A. Ethical interpretation of the prohibition of commodification of blood and blood products from the perspective of jurists. J Med Fiqh Res. 2016;8:26-27.
43. Khoei SA. Al-Mustanad fi Sharh al-Urwat al-Wuthqa. Qom: Moasseseh Al-Imam al-Khoei; 1995, V 1, p. 54.
44. Ansari M. Kitab al-Makasib (Sheikh al-Ansari, Old Edition). Qom: Manshurat Dar al-Zakhair; 1990, V 1, p. 45.
45. Q. 5: 90.
46. Ansari M. Kitab al-Makasib (Sheikh al-Ansari, Old Edition). Qom: Manshurat Dar al-Zakhair; 1990, V 1, p. 46.
47. Q. 7: 157
48. Ansari M. Kitab al-Makasib (Sheikh al-Ansari, Old Edition). Qom: Manshurat Dar al-Zakhair; 1990, V 1, p. 47.
49. Kulayni M. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah; 1986, V 6, Sec 30, p. 256.
50. Tusi MH. Al-Mabsut fi al-Fiqh al-Imamiyyah. Tehran: Maktabah Al-Murtazawiyyah; 1967, V 9, p. 74.
51. Hurr Amili MH. Wasa'il al-Shia. Qom: Moasseseh Aal al-Bayt Le Ihya al-Turath; 1989, V 24, p. 71.
52. Tabrizi MJ. Sirat al-Najat. Qom: Dar al-Siddiqah al-Shahidah; 1971, V 1, Sec 33, p. 21.
53. Ansari M. Al-Makasib. Qom: Congress of Commemoration of Sheikh Ansari; 1990, V 1, p. 28.
54. Tabrizi J. Irshad al-Talib ila al-Ta'liq 'ala al-Makasib. Qom: Mo'assese Esma'iliyan; 1995, V 1, p. 21.
55. Ansari M. Kitab al-Makasib (Sheikh al-Ansari, Old Edition). Qom: Manshurat Dar al-Zakhair; 1990, V 1, p. 48.
56. Khoei SA. Misbah al-Fiqhah (al-Makasib). Qom: Nashr Ansariyan; 1996, V 1, p. 54.
57. Khoei SA. Misbah al-Fiqhah (al-Makasib). Qom: Nashr Ansariyan; 1996, V 1, p. 55.
58. Nouri Tabarsi H. Mustadrak al-Wasa'il. Qom: Mo'assese Al al-Bayt li Ihya' al-Turath; 1986, V 2, p. 427.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]

59. Mamaqani MH. Ghayat al-Amal fi Sharh Kitab al-Makasib. Qom: Majma' al-Zakhair al-Islamiyyah; 1898, V 1, p. 19.
60. Khoei SA. Misbah al-Fiqhah (al-Makasib). Qom: Nashr Ansariyan; 1996, V 1, p. 56.
61. Ibn Shu'ba Harrani. Tuhaf al-'Uqul 'an Aal al-Rasul. Qom: Al Ali; 2003, V 2, p. 80.
62. Irwani AN. Hashiyat al-Makasib (al-Irwani). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1985, V 1, p. 4.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

[DOI: 10.22034/Jrh.13.2.73]